هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار حمد مقدّس از ادراك

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



### من آثار حضرة بهاءالله – لئالئ الحكمة، المجلد 2، لوح رقم (104)، الصفحة 206 - 211

## هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدّس از ادراک و عرفان حضرت موجودی را لایق و سزاست که در فراق قلم و مداد را اسباب ظهور محبّت و اتّفاق و مودّت و اتّحاد قرار فرمود قلم مع آنکه خزینهٴ نداشته و ندارد و میانش خالی قدرت الٓهی او را صاحب لئالی اسرار نمود و از او ظاهر فرمود آنچه را که سبب الفت و محبّت است جلّت عظمة خالقه و ممدّه و سلطانه و الصّلوة و السّلام علیۭ بحر البیان الّذی به انزل اللّه الفرقان و به انتشرت احکامه بین عباده و اوامره فی بلاده و علی آله و صحبه الّذین بهم محت آثار الشّرک و غرّد عندلیب البرهان علی اعلی الاغصان بآیات التوحید و اسرار التجرید صلواتا لا تغیّرها شئونات العالم و لا ظهورات الامم و بعد نامهٴ آنجناب که بعبد حاضر ارسال نمودند امام وجه مظلوم قرائت شد و باصغا فائز گشت یا عبد اللّه لعمر اللّه تأخیر ذکر نظر بکثرت تحریر است وقت مفقود فرصت غیر مشهود الامر بید اللّه العزیز الودود و آنچه در نامه مذکور عرف محبّت ربّ غفور از او متضوّع نحمد اللّه تبارک و تعالی بما ایّدک فی اوّل الایّام و عرّفک سبیله و دلیله و آیاته و بیّناته و اراک آثاره واسمعک ندائه یا عبد اللّه کتب الٓهی هر یک منادی بوده و خلق را بحق دعوت نموده و مینماید و مخصوص هدایت از سماء مشیّت نازل شده قوله تبارک و تعالی )آلٓمٓ ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتّقین ) از حق بطلب عباد خود را تأئید فرماید تا کل فائز شوند بآنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند عالم را اسباب و اشیاء فانیه از تقرّب منع نموده از حق میطلبیم از برای عباد کشف فرماید آنچه الیوم مستور است یا عبد اللّه ارکان بلاد اهل توحید متزلزل احدی بر سبب و علت آن آگاه نه الی حین زلزلهٴ ساعت ساکن نشده سوف یری آثارها باری آنجناب و سایر اهل توحید باید از حق جلّ جلاله حفظ طلب نمایند و نصرت و ظفر مسئلت کنند شاید خلف را مصیبت سلف اخذ ننماید و موجود بر قرار بماند نسئل الحقّ علاّم الغیوب بان یویّد الملوک علی العدل و الانصاف انّه علی کلّ شیء قدیر امور در کنز علم الٓهی مکنون و مستور است انّک اذا فزت بکتابی و وجدت عرف بیانی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما هدیتنی و علّمتنی کلمة توحیدک و عرّفتنی حبیبک و مقامه الّذی به اظهرت امرک و اوضحت سبیلک و سقیتنی من ایادی عنایتک کأس عطائک ای ربّ ترانی معرضا عن دونک و مقبلا الیک و راجیا بدائع فضلک اسئلک بآیاتک الکبری التّی جعلت مظهرها فردوسک الاعلی و جنتّک العلیا و بلئآلئ اصداف بحر حکمتک بان تجعلنی ثابتا علی حبّک و راسخا فی امرک و متمسّکا بحبلک فی کلّ الاحوال انّک انت الغنیّ المتعال ای ربّ قدّر لی و لمن یحبّک خیر الآخرة و الاولی انّک انت المشفق الکریم لا اله الّا انت العلیم الحکیم الحمد للّه آنجناب لا زال مذکور بوده و هستند جناب زین علیه بهائی شما را ذکر نموده و مینماید جناب عبد المهدی را از قبل مظلوم سلام برسان بگو نامهٴ تو دیده شد الحمد للّه مکرّر بعنایت فائز شدی نسئل اللّه ان یمدّک و یویّدک و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی انّه هو مولی الوری و ربّ العرش العظیم منتسبین و اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما و کل را بصبر و اصطبار و امانت و دیانت و اصلاح وصیّت کن امید آنکه کل بکتاب الٓهی تمسّک نمایند و بآن عامل شوند نسئلک اللّهمّ بالّذین جعلهم الاشقیاء اساری من الزّوراء الی الحدباء و بنسبة الّتی کانت بینهم و بین مظهر امرک بان تثّبت احّبائک علی حبّک ثمّ استقمهم علی ما کانوا علیه فی انتشار امرک فیا الٓهی انت تری و تعلم ما ورد علیهم فی حبّک و رضائک بحیث بکت علیهم عیون اصفیائک و اهل سرادق مجدک اسئلک بان لا تحرمهم من عواطفک و الطافک ثمّ اسکنهم فی جوار رحمتک فی الدّنیا و الآخرة انّک انت علی کلّ شیء قدیر ان یا احبّائی فی حدباء علیکم ذکری و بهائی و ثناء کلّ الاشیاء و ثناء من فی جبروت الابداع و ملکوت الاختراع انتم الّذین حملتم الشّدائد فی سبیلی و الرّزایا فی حبّی لعمری سوف نرفع اسمائکم و نعلو مراتبکم و مقاماتکم و تظهر بین الامم ما ورد علیکم فی سبیل ربّکم لم یزل کان طرفی الیکم و لا یزال یکون بمثل ما قد کان طوبی لکم بما اقترن اسمائکم بهذا الاسم الاعظم العظیم ایّاکم ان تجزعوا فی شیء ان احفظوا مقاماتکم و ایّاکم ان یظهر منکم ما یبدّل به ما قدّر لکم من لدن علیم حکیم ان اعتصموا بحبل اللّه و عنایته ثمّ انقطعوا عمّا یکرهه رضاه هذا خیر لکم عمّا ترونه فی الارض انّه ولیّکم و ولیّ من والاکم و ولیّ من یحبّکم و یذکر ما ورد علیکم هذه کلمة بها زیّنّا الواح کینوناتکم لو انتم تعرفون و طرّزنا بها دیباج انفسکم لو انتم تفقهون و یبقی اثره فی الظّاهر و الباطن فی الملکوت کذلک نطق ربّکم العلیم الخبیر البهاء علیکم یا احبّائی فی هناک ان اجتمعوا علی امری و ذکری و ثنائی بین عبادی ثمّ اشربوا اقداح الفلاح باسمی و ذکری کذلک نزّل لکم من لدن منزل قدیم و الحمد للّه ربّ العالمین .